



کار کودکان افغانی

ارتقا، ترویج و تحقق حقوقی کودکان که آینده‌سازان فردای جهان‌اند، آغازی ضروری برای رهایی و شکوفایی همه‌جانبه‌ی انسان است.

کار کودک که از اصلی‌ترین و مهم‌ترین موانع دست‌یابی به حقوقی اساسی کودکان می‌باشد، تجاوزی آشکار به حریم کودکان است. تجاوزی که روند رشد و شکوفایی استعداد و خلاقیت‌های کودک را مختل نموده و مانع تکوین و تعالی شخصیت انسانی او می‌شود و بدین‌گونه، آینده‌ی جوامعی را که این کودکان، سازندگان آن‌اند، در معرض تهدید قرار می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که کار کودک نماد عدم احساس مسئولیت و تعهد نظام‌های اجتماعی خرد و کلان، درون‌مرزی و فرا‌مرزی به حقوق کودکان است.

در حال حاضر، با توجه به وجود ۲۵۰ میلیون کودک زیر ۱۴ سال مشغول به کار در سراسر جهان و نیز عدم به‌رسمیت شناختن و تثبیت حقوق کودکان در کشورهای «جهان سوم»، آن هم پس از گذشت ۱۰ سال از مصوبه‌ی کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و نظارت یونسف و ملزم بودن دولت‌ها به رایه‌ی گزارش از وضعیت کودکان بی‌انگرم نبود ضمانت‌های اجرایی در فرایند عمل است.

از جمله شاخص‌های بنیادین استثمار کودکان، فقر اقتصادی - فرهنگی ناشی از شکاف‌های طبقاتی - اجتماعی درون‌مرزی و نیز شکاف بین جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در گستره‌ی جهانی است. در دنیایی نابرابر، کودکان، به‌ویژه، کودکان دختر،

کردن زیست‌محیطی نهی از هرگونه نابرابری، تحولی درخور توانایی‌هایش آغاز کند تا بتواند چهره‌ی کروی خاکی را از زشتی‌ها و ناهنجاری‌های ساخته‌ی دست بشر بزدايد.

از سال ۱۳۵۸، در پی درگیری‌های مسلحانه در افغانستان و نیز حاد شدن اختلافات سیاسی در عراق، ایران میزبان ۴ میلیون پناهنده بوده است. بنا به آمارهای رسمی در حال حاضر ۱/۴ میلیون پناهنده‌ی افغانی و ۸۵۰ هزار پناهنده‌ی عراقی در ایران به‌سر می‌برند. از این تعداد بیش از ۵۲ درصد، کودکان زیر ۱۵ سال هستند که با توجه به نرخ رشد جمعیت در جامعه‌ی پناهندگان افغانی که برابر ۳/۰۵ درصد است، تداوم این وضع موجب دو برابر شدن جمعیت پناهندگان در هر ۲۰ سال خواهد شد. ۲۲ هزار نفر از پناهندگان افغانی یعنی کم‌تر از ۱/۶ درصد آن‌ها در اردوگاه‌ها بسر می‌برند و اکثریت آن‌ها در روستاها و اطراف شهرها پراکنده‌اند. از نظر وضعیت قانونی جامعه پناهندگان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که دارای کارت اقامت دائمی هستند. این گروه که عموماً در سال‌های ۶۰-۵۹ وارد ایران شده‌اند بخش اندکی از پناهندگان را تشکیل می‌دهند که در مقایسه با گروه دیگر، مشکلات ریستی - معیشتی کم‌تری دارند.
۲. کسانی که فاقد کارت اقامت هستند. این گروه از نظر آماری اکثریت جامعه‌ی پناهندگان را تشکیل می‌دهند. بخشی از این گروه دارای

شاهمرادی، پژوهشگر مسائل زنان و کودکان.

اولین قربانیان خاموش و بی‌دفاع استثمارگران هستند. از این‌رو با توجه به سلطه‌ی جهانی سرمایه که ماهیتاً استثمارگر و تجاوزکار است و نابرابری، آوارگی و فقر از پی‌آمدهای ناگزیر آن است. معضل کار کودکان، به‌ویژه کودکان پناهنده معضلی جهانی است و نیاز به بررسی، پژوهش و تدوین راه‌کارهای عملی در گستره‌ی جهانی دارد. هر چند این به معنای نادیده گرفتن کار کودکان و اتحاد راه‌کارهای کوتاه‌مدت و درون‌مرزی برای حل این مشکل نیست.

امید آن است که با آغاز هزاره‌ی سوم، انسان قرن بیست‌ویکم که استعداد و نبوغ‌اش را با انقلاب علمی - فنی در چیرگی بر رازهای پنهان طبیعت به ثبوت رسانیده در امر انسانی

کارت موقت بوده که اخیراً چنین کارت‌هایی بنا به اظهارات پناهندگان فاقد اعتبار شده و تمدید نمی‌شود. با روی کار آمدن ارتجاع سنتی طالبان و ددمنشی‌های قرون وسطایی‌اش و نیز سخت شدن شرایط زندگی، مهاجرت مردم افغانستان به ایران به عنوان جان پناهی امن، علی‌رغم مشکلات و موانع هم‌چنان تداوم دارد و این بخش هر روز گسترده‌تر می‌شود. به لحاظ شرایط زیستی این گروه در بدترین و بحرانی‌ترین وضعیت به سر می‌برند در شرایط بسیار نامناسب و خطرناک از نظر بهداشتی - آموزشی و کار هستند. زنان و کودکان این بخش به شدت آسیب پذیرند.

پناهندگی و کار کودکان که نماد آشکار نقض حقوق بشر و ناکارایی آن پس از گذشت ۵۰ سال در کره‌ی خاکی است بیانگر ستیزهای ناشی از منافع متضاد انسان‌ها در قدرت و تولید است و کودکان آوارگی، بی‌پناه‌ترین قربانیان ناشی از این ستیزند.

کودکان کارگر پناهنده افغانی

مردان پناهنده‌ی افغانی عموماً توان مخارج خانوادگی را به‌طور دائم ندارند. عوامل مختلفی از قبیل وضعیت قانونی، سن، مهارت و حرفه‌ی سرپرست خانواده، جمعیت خانواده و میزان دارایی هنگام ورود به ایران در این ناتوانی مؤثر است. مردان پناهنده‌ی افغانی که فقط امکان دست‌یابی به کارهای سخت با درآمد بسیار کم را دارند پاسخگوی مایحتاج خانواده‌های عموماً پرجمعیت و گسترده‌ی خود نیستند. از این‌رو کودکان پناهنده‌ی افغانی ناگزیر به کار به‌منظور حمایت از خانواده‌های‌شان هستند. همان‌گونه که گفته شد، اکثریت جامعه‌ی پناهندگان افغانی فاقد کارت «سبز» می‌باشند. از این‌رو مهم‌ترین عامل کار کودکان پناهنده به‌ویژه در این بخش وضعیت قانونی خانواده است. کودکان این گروه که از سنین پایین مشغول به کار می‌شوند تحت استثمار بسیار شدیدی قرار دارند. احساس وظیفه و مسئولیت تأمین خانواده بر شانه‌های کوچک و لرزان فقرزده‌ی کودکان آوارگی است؛ چرا که پدران و مردان جوان خانواده از ترس دستگیری و «رد مرز شدن» به کنج تاریک بیخوله‌های به نام خانه پناه می‌برند و کودکان آوارگی علاوه بر تحمل بار سنگین تأمین زندگی هر روز تا بازگشت به خانه هراس و وحشت دستگیری مردان خانواده را نیز با خود به‌همراه دارند. این‌جا سخن از فضای امن روانی -

عاطفی و حمایت و مراقبت‌های ضروری از کودکان شوخی مضحکی است. چرا که کودک کارگر پناهنده‌ی افغانی هر چه می‌نگرد و تلاش می‌کند جایگاهی برای خویش نمی‌یابد، از این‌رو برای اثبات هویت فردی‌اش به انجام کارهای بسیار سخت، طاقت‌فرسا و خطرناک می‌شود و این سرآغاز شکل‌گیری خودپنداره‌ی منفی است که می‌تواند در سال‌های جوانی به اشکال نابهنجاری بروز نماید.

اگر کار در دنیای بزرگسالان دست کم در حوزه‌ی خصوصی قدرت می‌آفریند، در این جامعه به‌جز استثمار و بی‌آمدهای زیان‌بار جسمی - روانی برای کودکان آوارگی چیزی به ارمغان نمی‌آورد. آنان همواره با حمایت‌های خانواده و والدین از کارفرمایان روبه‌رو می‌شوند و بدین‌گونه تحت استثمار دوگانه‌ی والدین و کارفرما هستند. اگر صاحبان سرمایه در پی منافع شخصی و کسب سود هر چه بیشتر به بدترین شکل آنان را مورد استثمار قرار می‌دهند، والدین نیز بنا به اجبار ناشی از فقر و ناآگاهی از کارفرمایان جانپنداری می‌کنند. تا آن‌جا که کودک کارگر پناهنده از بازگویی بدرفتاری و خشونت در محیط کار به خانواده در هراس است.

مصطفی مایلی ۱۱ ساله می‌گوید: «وقتی اشتباه می‌کنم صاحب کار با لگد مرا می‌زند، فحش می‌دهد، می‌گوید بزرگ هم که شدی هیچ‌وقت کارهای نمی‌شوی در کارگاه خیاطی اتوکنش می‌کنم، روی زمین می‌نشینم و اتو می‌کنم پشت‌مون این قدر درد می‌گیره که دلم می‌خواد کار نکنم به صاحب کار می‌گم و ایستم می‌گه نه، خسته میشم اشتباه می‌کنم اونوقت داد و بیداد می‌کنه، فحش می‌ده، می‌زنه. وقتی تو را می‌زنه چه احساسی داری؟ «ازش بدم می‌آید باهاش حرف نمی‌زنم موقعی که ما را می‌زد دوست داشتم جوابش را بدم ولی اون زیاد با خشم جواب مرا می‌داد مثلاً موقعی که فکر می‌کردم اگر جواب بدم برگردم خونه مادرم مرا می‌زنه می‌گه چرا با صاحب کار دعوا کردی» بدین‌گونه ظلم‌پذیری و تسلیم در برابر تعدی و ستم در او نهادینه می‌شود و از حق تملک بر خویش و نه گفتن محروم می‌گردد و نفرت در او زاده می‌شود. کودک پناهنده‌ی افغانی ناگزیر است از سنین بسیار کم گاهی کم‌تر از ۴ سال به جای بازی به کار مشغول شود. وقتی از او در مورد تفریح سؤال می‌کنی، می‌گوید: «وقتی همراه مادرم به خرید می‌روم، هوایی می‌خورم» گویا هیچ‌گونه شناختی از واژه‌ی

در
کارگاه‌هایی که
پناهندگان افغانی
مشغول
به کارند،
میزان دستمزد کارگران
بر اساس نیروی کار ارزان قیمت پناهنده‌ی
افغانی تنظیم می‌شود

بازی ندارد. چرا که کودکی‌اش همراه با تمامی ویژگی‌های دنیای کودکانه رپوده شده است. او اساساً مجالی نمی‌یابد تا به بازی و تفریح بیندیشد، بیش‌ترین واژگانی که به کار می‌گیرد عبارت است از «مجبورم» «عادت کردم» «می‌ترسم» ترس از تحقیر ناشی از آشکار شدن زادبوم‌اش در او کینه و نفرت و انتقام می‌آفریند و جنایات هولناکی که با نام او به دست یا نادرست عجبین شده است، ریشه در چنین تحقیر و نفرتی دارد.

کودک پناهنده‌ی افغانی که تشنه‌ی اندکی مهر و محبت است به بدترین شکل مورد تهاجم نژادپرستی افراطی واقع می‌شود. محمد موسوی، ۱۲ ساله که مدت ۴ سال با کارت اقامت دوست‌اش به مدرسه ایرانی‌ها در منطقه‌ی ۱۵ می‌رفته، می‌گوید: «کلاس چهارم بودم سابقه‌ی نوبال دادیم، من انتخاب شدم بعد تیم ما بُرد. هافبک جلو بودم. گل می‌زدیم. قرار بود به استان بروم، معلم ورزش اومد توی کلاس و گفت تو مهاجر افغانی نمی‌تونی بری. گذاشتند به مراحل بالاتر بروم. بچه‌ها فهمیدند سخره می‌کردن، چون تا اون وقت نمی‌دونستن من افغانی هستم. از روی صورتم پیدا نبود. به من می‌گفتن افغانی» بغض‌اش را فرو خورد و با صدایی گرفته گفت: «خیلی خیلی ناراحت شدم، گاش من توی مدرسه ایرانی‌ها نبودم». پرسیدم: چرا به مدیر مدرسه نگفتی؟ گفت: «روم نمی‌شد. گفتم اگر بگم

از جمله شاخص‌های بنیادین
استثمار کودکان،
فقر اقتصادی - فرهنگی
ناشی از
شکاف‌های طبقاتی - اجتماعی درون‌مرزی
و نیز
شکاف بین جوامع توسعه‌یافته
و توسعه‌نیافته
در گستره‌ی جهانی است.

ممکنه ادیسم دندند. مدیرم منو خیلی دوست داشت، چون فکر می‌کردم حتماً نمی‌دونه من افغانی هستم. اگر بفهمه ممکنه دیگه منو دوست نداشته باشه». و این چنین کودک پناهنده‌ی افغانی ناگزیر تحصیل را رها کرده و تمام وقت وارد دنیای کار می‌شود. دنیایی که کودکی اش را به تمامی و یک‌باره مورد تعرض قرار می‌دهد. او از آموزش که شاه کلید رشد و پرورش شخصیت انسانی و نیز دستیابی به

حقوق کودکانه‌اش است این‌گونه محروم می‌شود. هر چند اکنون به همت و تلاش خود پناهندگان افغانی مدارس ویژه مهاجرین تأسیس شده است بخشی از این مدارس زیر پوشش احزاب سیاسی افغانی موجود در ایران است و بخش دیگر که بیش‌ترین تعداد مدارس ویژه مهاجرین را تشکیل می‌دهد

وابسته به هیچ حزب سیاسی نیست. مؤسسين چنین مدارس معتقد به کار فرهنگی ارتقاء آگاهی مهاجرین افغانی هستند بنیان‌گذاران این مدارس که در شهر تهران حدود ۵۷ تا است می‌گریند ما ضرورت کار فرهنگی را با گوشت و پوست و استخوان مان لمس می‌کنیم، جنگ قدرت و درگیری‌های مسلحانه، آوارگی، بدبختی، بازگشت ارتجاع ستی قرون وسطایی طالبان همه و همه ریشه در ناآگاهی و فقر فرهنگی مردم افغانستان دارد که «بیگانگان» از این ناآگاهی بیش‌ترین سوءاستفاده را کرده و می‌کنند آنان به نقش مؤثر فرهنگ بر دیگر وجوه زندگی پی‌برده‌اند چرا که آگاهی می‌تواند با تحول در شعور اجتماعی بستر دگرگونی‌های بنیادین در دیگر عرصه‌های زندگی گردد. هر چند در این مدارس نه تنها از استانداردهای آموزش و پرورش جامع و نوین هیچ‌گونه اثری نیست که حتا از امکانات حداقل سیستم آموزشی ایران نیز بی‌بهره است، اما خواندن و نوشتن آغاز آموختن و اولین گام در راه کسب آگاهی است. در این مدارس که عموماً بر اساس درسی به‌عنوان پایه‌ای‌ترین و اصلی‌ترین مواد آموزشی این سیستم در بسیاری از پایه‌ها با

کمبود شدیدی مواجه است. دانش‌آموزان در این مدارس در سه شیفت مشغول به تحصیل هستند و اکثریت آنان علاوه بر تحصیل مشغول به کار هم می‌باشند.

کودکان پناهنده کارگر معمولاً از سن بسیار کم گاهی کم‌تر از ۵ سال شروع به کار می‌کنند این‌گونه کودکان وقتی به سن مدرسه می‌رسند روزانه ۳ ساعت تحصیل کرده و ۴ تا ۱۰ ساعت کار می‌کنند آنان که اغلب شب‌ها تا دیر وقت



مشغول به کارند دچار بینوایی‌های مزمن شده که بر یادگیری در ساعات تحصیل انسان تأثیر بسیار منفی دارد. بسیاری از آنان هم به دلیل مشکلات اقتصادی و نیز یکی شدن زمان کار، تحصیل را رها کرده و با اشتغال به کار تمام وقت، قربانی مادام‌العمر استثمار می‌شوند. چرا که اگر در کودکی بنا به اجبارهای ناشی از فقر و موقعیت قانونی از آموزش محروم می‌مانند و مورد استثمار واقع می‌شوند در جوانی به دلیل نداشتن آموزش و سواد مورد استثمار شدیدتر قرار می‌گیرند. بسیاری از کودکان پناهنده بالاتر از ده سال از ترس دستگیری شب‌ها از ساعت ۱۲ تا ۶ صبح کار می‌کنند هر چند که مزد آن‌ها به همان میزان اندک کار روزانه است. آنان به کارهایی از قبیل خیاطی، مجسمه‌سازی، بسته‌بندی، پرس زدن، و جین کردن و جمع‌آوری میوه، کفاشی، دست‌فروشی، قالی‌بافی، دباغی، گل‌سازی، کار در کوره‌های آجرپزی و کوره‌های ذوب شیشه اشتغال دارند. کودکان کارگر پناهنده‌ی افغانی حداقل دستمزد را نسبت به زنان و مردان افغانی دریافت می‌کنند، دستمزد پناهندگان افغانی ۱۰ الی ۷۰ درصد حداقل دستمزد قانونی تعیین شده توسط وزارت کار است. به‌عنوان مثال مرد

افغانی در مقابل ده ساعت کار کشاورزی ۱۳۰۰ تومان و زن افغانی در مقابل ۹ ساعت کار کشاورزی ۶۰۰ تومان و کودک افغانی در مقابل ۸ ساعت کار کشاورزی فقط ۳۵۰ تومان مزد می‌گیرد که البته آن‌را به خانواده می‌دهد.

در کارگاه‌هایی که پناهندگان افغانی مشغول به کارند، میزان دستمزد کارگران بر اساس نیروی کار ارزان‌قیمت پناهنده‌ی افغانی تنظیم می‌شود و نیز کارفرما از پرداخت حق بیمه به‌راحتی سر باز می‌زند. بحران اشتغال، بی‌کاری گسترده و کار ارزان‌قیمت پناهنده از جمله عوامل مؤثر در تعیین سطح معیشت کارگران است. و غالب این‌که کارفرما سیمای انسانی به خود گرفته و می‌گوید: «ما در این‌جا تبعیض نداریم». در این مواقع البته نژادپرستی افراطی، مغلوب حداکثر سود می‌شود. اگر کار کودک به‌طور عموم موجب گسترش روحیه‌ی

تسلیم، اطاعت و خمودگی در حوزه کار می‌شود کار پناهنده‌ی افغانی به‌ویژه کودکان در شرایط کنونی یکی از شاخص‌های مهم در استثمار شدیدتر و تعرض به دستمزد کارگران نیروی کار است. اما راه کار این معضل نه در اخراج اتباع بااصطلاح «بیگانه» و ترویج نژادپرستی افراطی بلکه در همبستگی تأسیس و گسترش تشکل در حوزه‌ی کار است. تشکل‌هایی که با دخالت در امر بهینه‌کردن زندگی از تعرض به حداقل سطح معیشت خود و خواهران و برادران افغانی خویش جلوگیری کنند و راه را بر سودجویی‌های آنان که سعی می‌کنند تا با گفتن این‌که پناهندگان افغانی عامل بدبختی‌ها و مشکلات موجود و نیز بحران استفاده و بی‌کاری هستند، نبندند.

کودکان پناهنده‌ی افغانی همیشه و در همه جا امکان دستیابی به این فرصت‌های شغلی را ندارند. به‌عنوان مثال در سیستان و بلوچستان کار کودکان پناهنده بازیافت شیشه‌های عطر و مواد پلاستیکی از درون سطل‌های زباله است. شاید نیازی به ترسیم وضعیت بهداشتی بسیار حاد و بحرانی جامعه پناهنده نیست و روشن است که بیماری‌های عفونی، انگلی و مسری بیداد می‌کنند.

کودک پناهنده‌ی افغانی
با پرس از دوران کودکی که دوران یادگیری،
شکوفایی خلاقیت است
دوران نوجوانی و جوانی
را که دوران نه، گفتن،
نافرمانی و
گذرگاه ورود به دنیای تعادل شخصیت است
را با
ترس و هراس بیش تر طی می‌کند.

و رنج و حقارت را تباه می‌کند. کودک دختر کارگر افغانی نماد عمیق استثمار عربان، رنج و حقارت بی‌پناه‌ترین بخش جامعه است. واژه‌ها خود سخن می‌گویند، دختر، کارگر، پناهنده افغانی در کنار هم قرار گرفتن این واژه‌ها زندگی دردناک و تبعیض‌آلود دختر آوارگی افغانی را خودبه‌خود ترسیم می‌کند. مثلث شوم تبعیض طبقاتی - جنسیتی - نژادی او را در برگرفته و رمق از پیکر نحیف‌اش می‌ریاید، نوع کار و بی‌آمدهای ناشی از آن آن‌چنان روند رشد کودکان پناهنده‌ی افغانی را مختل نموده که اکثر آنان کم‌تر از سن حقیقی به‌نظر می‌آیند و آن‌گاه که وارد دوره‌ی جوانی می‌شوند گویا در مرحله میان‌سالی به سر می‌یونند. آری زندگی کودکان:

خانگی، خیاطی و نیز قالی‌بافی در محیط‌های بسیار کوچک که گاهی کم‌تر از ۱۲ متر مربع است، بدون روشنایی و اکسیژن همراه با حدود ۱۲ نفر دیگر مشغول به کار هستند. زیر چشمان مضطرب و خسته‌شان کبودی ناشی از فشار کار به چشم می‌خورد. کودکان پناهنده‌ای که در کارگاه‌های تولید شیشه‌های عطر کار می‌کنند در معرض روده‌های ناشی از سوخت با درجه‌ی پایین هستند. از سوی دیگر، بسیاری از کودکان پناهنده که بخشی از آنان بدون خانواده و تنها به ایران مهاجرت کرده‌اند در کارگاه‌های خیاطی که توسط خود مهاجرین افغانی و عموماً در زیرزمین‌ها دایر شده است، مشغول به کارند. اگر پنجره‌ای باشد از داخل با روزنامه یا پارچه پوشیده شده است این بخش از کودکان تنها در همان محل کار زندگی می‌کنند که اکثراً غیر بهداشتی است و بنا به گفته خودشان شب‌ها تا صبح در جدال با پشه، ساس و کک هستند. همه‌ی آنچه که گفته شد وقتی به دختران پناهنده‌ی افغانی می‌رسیم به فاجعه‌ای تبدیل می‌شود. کودکان دختر پناهنده علاوه بر استثمار و بهره‌کشی ناشی از کار، بار سنگین

کودکان کارگر پناهنده‌ی افغانی در معرض آسیب‌های ناشی از محیط کارند. علاوه بر کارهای سخت و زیان‌بار چون کار در کوره‌های آجرپزی، شیشه‌سازی، دباغی، و کارگاه‌های خانگی، سن کم و ساعات طولانی کار از جمله عواملی است که آسیب‌پذیری‌های ناشی از کار کودکان پناهنده‌ی افغانی را تشدید می‌کند. کودک پناهنده‌ی افغانی با پرس از دوران کودکی که دوران یادگیری، شکوفایی خلاقیت و آموزش محبت بدون چشم‌داشت، صفا و سادگی است دوران نوجوانی و جوانی را که دوران نه گفتن، نافرمانی و ابزار وجود قدرت و گذرگاه ورود به دنیایی تعادل شخصیت است را با ترس و هراس بیش‌تر طی می‌کند. حال کنونی خانواده آینه تمام‌نمای آینده‌ی نامعلوم اوست. در زندگی او انتخاب و اختیار هرگز واقعیت نمی‌یابد. گویی او با «سختی زندگی»، «بدرفتاری»، «اجبار» و «عادت» عجین شده است و روشن است که تسلیم و اطاعت و اجبار همراه با تحمل حقارت از او چگونه موجودی خواهد ساخت. موجودی سراپا عقده و آماده‌ی سوءاستفاده‌ی بزه‌کاری‌های متفاوت. حوادث ناگوار در محیط‌های کار در برخی موارد ریشه در چنین روندی دارد. محیط کار کودکان پناهنده، عموماً بسیار غیربهداشتی است پاره‌ای از آسیب‌پذیرهای جسمی - روانی کودکان پناهنده را می‌توان به گونه زیر بر شمرد.

۱. استثمار کودکان و به کارگماردن آن‌ها در کارهای سخت؛
 ۲. فقدان امکانات ایمنی و تجهیزات حفاظتی (ماسک، لباس، دستکش و...)
 ۳. عدم رعایت استانداردهای بهداشتی در محیط کار و کار با ماشین‌های سنگین و قدیمی و نداشتن مهارت؛
 ۴. خطرات ناشی از گردوغبار و خرده شیشه‌ها هنگام تولید محصول؛
 ۵. استنشاق گازهای سمی و خطرناک؛
 ۶. سر و کار داشتن با مواد شیمیایی و رنگی حساسیت‌زا و ابتلا به بیماری‌های تنفسی، پوستی؛
 ۷. کار طولانی بدون استراحت، امراض چشمی و عضلانی (پا دردهای مزمن)؛
 ۸. کار کردن در کوره‌های ذوب با خطر سوخته شدن صورت؛
 ۹. آلودگی صوتی بالا و ابتلا به ناراحتی‌های عصبی.
- تعداد زیادی از کودکان کارگر در کارگاه‌های



کارگر پناهنده‌ی افغانی کار است و رنج است و حقارت.

می‌توان به ضرر قاطع گفت. استثمار کار کودکان اگر بخواهد به جای زیرزمینی شدن به‌طور واقعی عملی شود باید با دخالت تشکل‌های مستقل در حوزه کار همراه گردد از آن‌جا که معضل کار کودکان معضلی جهانی است باید با هماهنگی و همکاری سازمان‌های بین‌المللی همراه گردد. کار کودکان بدون در نظر گرفتن زمینه‌های مادی زندگی آنان و تغییر آن

وظایف خانه را نیز به‌دوش می‌کشند. تعصبات قومی، فرهنگی مهاجران افغانی به‌ویژه پشتون‌ها مانع حضور دختران در محیط کار بیرون از خانه است. به همین دلیل اکثر کودکان دختر در همان خانه مشغول به کار می‌شوند. برای کودکان دختر ساعات کار معنایی ندارد. از بام تا شام و اوقات فراغت و وظایف حک شده بر پیشانی جنس مؤنث در انتظارشان است رفت و روب، شستشو، نظافت و... استثمار مضاعف به‌گونه‌ای مطلق در بیخوله‌هایی به نام خانه جسم و روان دختران آوارگ، دختران کارگر



خواننده، در سطر به سطر و جای جای این اثر، روشن نگری و ژرفای نگاه کاوش گرانه‌ی او در می‌یابد.

گزارش یک آدم ربایی

گابریل گارسیمارکز

ترجمه جاهد جهانشاهی

انتشارات آگاه، ۳۶۵ صفحه،

۱۵۰۰ تومان.

گابریل گارسیمارکز در این کتاب به مسایل و بحران بین دولت و کارتل‌های موادمخدر پرداخته است. این کتاب ماجرایی گروگان‌گیری عده‌ای از روزنامه‌نگاران و وابستگان مقامات دولت کلمبیاست که توسط باندهای موادمخدر که به «تحویلی‌ها» معروفند، صورت می‌گیرد. در این اثر، چگونگی فشار «تحویلی‌ها» بر دولت که خواستار لغو قانون تحویل دادن سران کارتل‌های موادمخدر، به دولت آمریکا می‌باشد، نشان داده شده است. این کتاب در ۱۲ فصل به ماجرای گروگان‌گیری و مذاکرات بین دولت و سران باندها و نحوه‌ی تسلیم شدن سران باندها و پایان گروگان‌گیری پرداخته است. کتاب به همه‌ی کلمبیایی‌های گناهکار و بی‌گناه تقدیم شده و نویسنده آرزو کرده است که چنین وقایعی دیگر هرگز تکرار نشود.



مارکز خود درباره این اثر می‌گوید «این اثر دربرگیرنده‌ی تخیلی فراتر از تخیل موجود در زمان‌های من است». «گزارش یک آدم ربایی» با طرح زیبایی از علیرضا اسپهبد منتشر شده است.

تأمل در مبانی دموکراسی

آلن دوینوا،

بزرگ نادرزاد.

نشر چشمه، چاپ اول ۱۳۷۸

آلن دوینوا، همانند بسیاری از صاحب‌نظران فرانسوی، متأثر و در

عین حال، برآمده از دل تحولات دانشجویی ۱۹۷۸ است. در حال حاضر، محور اندیشه و اشتغال اساسی او، بازسازی



معنوی اروپاست. او معتقد به «راه سومی» است که با راه‌های شناخته‌شده‌ی سنتی چپ و راست تفاوت دارد. به باور او جوهر دموکراسی عبارت است از مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود. این اثر، با یک پیشگفتار از مترجم، در ۵ بخش و یک مؤخره منتشر شده است. مترجم دو مقاله‌ی مرتبط با موضوع را نیز از همین نویسنده به انتهای کتاب افزوده است.

مکبث

ویلیام شکسپیر

داریوش آشوری

پی‌گفتار از دکتر بهرام مقدادی

نشر آگاه.

همراه با متن انگلیسی، ۱۳۷۸.

مکبث از نمایشنامه‌های شناخته‌شده‌ی شکسپیر است. آشوری، هر چند مدعی است که شکسپیر شناس نیست، اما تسلط او بر زبان، و فرهنگ ایران و غرب و خاطره‌ی برگردان‌های زیبای‌اش - از جمله چنین گفت زرتشت نیچه - اعتمادی را در خواننده برای رودرو شدن با متنی زیبا، دلکش و دقیق فراهم می‌آورد.

در مورد هدف ترجمه این اثر، آشوری می‌نویسد: هدف من از این ترجمه نه به دست دادن متنی پژوهشگرانه، بلکه اثری ادبی و



نمایشی بوده است که خواننده با تماشاگر بتواند بی‌میانجی شرح و تفسیر و حاشیه سر راست با آن رابطه برقرار کند.

در انتهای کتاب، پی‌گفتاری از دکتر بهرام مقدادی درباره‌ی این اثر آمده که امکان فهم دقیق‌تر آنرا برای خواننده فراهم می‌آورد. این اثر همراه با متن انگلیسی منتشر شده است، که خود اقدامی است ستوده برای سنجشگری علاقه‌مندان و پژوهندگان.

سیاوشان

علی حسوری، نشر چشمه،

چاپ اول، ۱۳۷۸.

سیاوشان



سیاوشان نام آئین سوگ سیاوش و نیز نام جاهایی است که در آن‌ها سوگ سیاوش گرفته می‌شده است.

علی حسوری، در چگونگی

پرداختن به این «سوژه» می‌نویسد: «سیاوشان را از هنگامی آغاز کردم که کتاب سوگ سیاوش نوشته‌ی مسکوب و سوشون دانشور انتشار یافت. در همان زمان به منابع روسی دسترسی یافتم و یادداشت‌ها تا انقلاب ادامه داشت... اما حوادث، چاپ آنرا نزدیک به ۲۰ سال به تعویق انداخت.

سیاوشان گزارش سوگ سیاوش است. اما به خاستگاه اسطوره در آسیای مرکزی و تحول آن، در روزگار ما می‌پردازد. حسوری، بر آن است تا ردیابی سیاوش را در عرصه‌های گونه‌گون اندیشه و باور ایرانی باز نماید.

کتاب، هم‌چون سایر نوشته‌های علی حسوری، سرشار است از اندیشه‌های تیزبینانه و نکته‌سنجی‌های پژوهشگرانه، همراه با تلاشی حسنگی‌ناپذیر برای گزارش واقعی از پدیده‌ها و تصورات فرهنگی ایران زمین.

... تا دام آخر

... تا دام آخر

(گزیده گفت‌وگوها و مقاله‌ها)

محمدجعفر پوینده.

به کوشش سیماساحبی (پوینده)،

نشر چشمه، ۱۳۷۸.

... تا دام آخر، مجموعه گفت‌وگوها، نوشته‌ها و ترجمه‌های جاودان‌یاد، محمدجعفر پوینده است که همراه با مقدمه‌ای از محسن حکیمی و به کوشش سیماساحبی (پوینده) منتشر شده است. پوینده در نامه‌ای به همسرش می‌نویسد: «بارها به تو گفته‌ام که من هیچ حد و مرزی برای توانایی انسان - جدا از محدودیت‌های زمانه و محدودیت‌های فردی - قائل نیستم و در وجود آدمی، بالقوه پرومته‌یی نهفته می‌بینم. یعنی در وجود هر انسان ستم‌پر و ستم‌ستیز، یک قهرمان راه آزادی بشر مشاهده می‌کنم.»

پوینده هیچ توهمی نداشت و در هیچ دامی گرفتار نیامده بود. اگر چه به هر دامی پا می‌گذاشت، او خوب می‌دانست که دام آخر - دام مرگ - در انتظار اوست. دامی که او در آن گام نهاد و دیگر بیرون نیامد. کتاب در ۳ بخش «گفت‌وگوها»، «تالیف‌ها» و «ترجمه» تنظیم شده است. در این اثر، چهره‌ی متفکرانه و دردمندانه‌ی پوینده نمود یافته و



خاطرات اردشیر آوانسیان
(از اعضای گروه ۵۳ نفر)
به کوشش علی دهباشی،
انتشارات شهاب ثابت با
همکاری انتشارات سخن
چاپ اول، ۱۳۷۸.

اردشیر آوانسیان، برای علاقه‌مندان به مسائل تاریخ معاصر ایران نامی است آشنا. بلشویکی متعصب و سستی‌ناپذیر که تا راهپیم مسان حیات خود به آرمان‌های اش پای‌بند ماند. او از رهبران تأثیرگذار حزب توده بود که غیاباً به اعدام محکوم شده بود، پس از سال‌ها سکونت در لنینگراد، مسکو و پراگ به ایروان رفت و تا پایان عمر، - ۱۳۶۹ - در آن شهر زندگی کرد. این کتاب نخستین بار به کوشش محقق شناخته شده‌ی ایرانی، بابک امیرخسروی در آلمان منتشر شد و پس از آن دهباشی آن را بعد از اصلاح متن در ایران به چاپ سپرد.

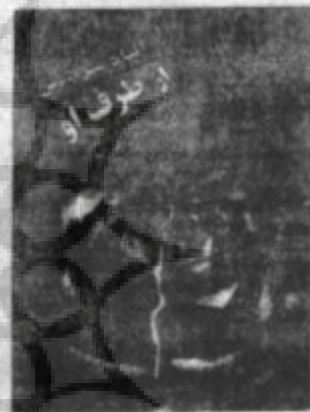
خواننده‌ی این اثر، در جریان اوضاع سال‌های جنگ جهانی دوم، اشغال ایران از سوی متفقین و بی‌آمدهای حضور ارتش سرخ در شمال فرار می‌گیرد.

فرهنگ عامیانه مردم ایران
صادق هدایت
گردآورنده جهانگیر هدایت
نشر چشمه، پاییز، ۷۸
این کتاب، چنان‌که از نام‌اش پیداست اثری است مردم‌شناختی پیرامون باورها، اعتقادات،



افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و ... مردم.

بدون شک، صادق هدایت نخستین پژوهشگر جدی در این عرصه است. او با اتکا به دانش به روز خود، همراه با جدیت و پی‌گیری‌های متعدد، چه در هنگامی که در مجله موسیقی بود و چه قبل از آن و چه به زمانه‌ای که در مجله سخن بود و حتا پس از آن، به این کار بزرگ تن داده بود. علاوه بر آثار منتشر شده‌ی هدایت در این زمینه، قسمت مهمی از آثار صادق هدایت برای نخستین بار در این مجموعه منتشر شده است. این اثر در یازده بخش همراه با مقدمه‌ی گردآورنده در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.



از طرف او
آلباد پیدس
ترجمه بهمن فرزانه
نشر آگه.
چاپ اول، ۱۳۷۸

«از طرف او» شاهکار خانم پیدس، نویسنده نام‌آوازه‌ی ایتالیایی است. این رمان از چنان معروفیتی برخوردار بود که تا چند سال پس از انتشار آن، سلسله مقالاتی، با عنوان «از طرف او» در یکی از روزنامه‌های شهر یورینو منتشر می‌شد.

خانم آلباد پیدس، از یک مادر ایتالیایی و یک پدر کوبایی در سال ۱۹۱۱ به دنیا آمد و در ۱۹۹۷ در شهر پاریس، زندگی را به درود گفت.

پیش از این، بهمن فرزانه، برخی دیگر از آثار این نویسنده‌ی توانا را به فارسی برگردانده بود. این اثر با زبانی ساده و روان به فارسی برگردانده شده و درجه‌ای است به‌سوی شناخت یکی از ارزشمندترین نویسنده‌های ایتالیایی.

قدمی مانده به تو

موسی عصمتی
نشر توسعه، ۱۳۷۸
۸۵ صفحه، ۸۰۰ تومان

کتاب، مجموعه شعری در ۴
قدمی مانده به تو



فصل که در فصل است. اول غزل‌ها، فصل دوم مثنوی، فصل سوم چارپاره و فصل چهارم نو سروده‌ها توسط شاعری نابینا به سروده شده است. نویسنده در مقدمه اشاره‌ای مختصر به زندگی خود کرده و می‌نویسد: ۲۲ سال قبل در یکی از روستاهای سرخس به دنیا آمدم. در سال ۱۳۶۶ بر اثر بیماری مزیت نابینا شدم... و اکنون دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند هستم. شاعر این کتاب را به تمامی روشندان و والدین خود تقدیم کرده است.

عصای سپیدم را باز خواهم کرد / و در امتداد جاده‌های تاریک / به سوی درخشان‌ترین ستاره‌ها / عزم سفر خواهم کرد.



رویای سلطانا

بیگم رقيه سخاوت حسین،
بهدخت رشديه
نشر توسعه، ۱۳۷۸، ۴۰ صفحه،
۲۰۰ تومان.

کتاب، تلخیصی از کتاب رویای سلطانا نوشته بیگم رقيه سخاوت حسین، نویسنده‌ی بنگلادشی است که در آن علیه سنت‌های زبان‌آور حاکم بر جامعه که زندگی زنان را تحت لوای مذهب محدود می‌کند به مبارزه برخاسته است. بیگم در این نوشته تلاش کرده است تا نگاه انتقادآمیز خود را به وضعیت زندگی زنان در بنگلادش و سایر نقاط جهان به‌ویژه

جوامع اسلامی نشان دهد بیگم رقيه نه تنها یک منتقد مسائل اجتماعی بلکه فیلسوف، مدرس و نویسنده‌ای توانا است. این اثر نخستین بار در سال ۱۹۰۵ منتشر شد و پس از آن به زبان‌های دیگر به چاپ رسید. این اثر در ۶ بخش همراه با یادداشتی درباره‌ی نویسنده منتشر شده است.

بلوط‌ها در شب

توفیق مشیرپناهی
نشر بیان آزادی، سنندج، ۱۳۷۸.
۶۵ صفحه، ۳۵۰ تومان

کتاب «بلوط‌ها در شب» مجموعه داستان کوتاهی است که نویسنده در آن به فرهنگ و مسائل مردم کردستان در قالب داستان کوتاه پرداخته است. «بلوط‌ها در شب» مجموعه داستان‌های کوتاه توفیق مشیرپناهی نویسنده و شاعر است، که پیش از این مجموعه شعر «آوازه‌های کوچک» از او منتشر شده است.



این کتاب شامل ۸ داستان کوتاه غروب کلاغ‌ها؛ یک شاخه گل سرخ فاصدک‌ها و گل‌های ترگس؛ دایناسور و سیب‌های فرمز پسر؛ حکایت سوء خوشبختی آدم‌های کوچک؛ بلوط‌ها در شب؛ ستاره‌های راننده‌ی بیگان امرازا، ۱۱ و از جنابندان و تا اردیبهشت است. در بخش پایانی، چهار طرح کوتاه به چاپ رسیده است.

ناشرانی که مایل هستند کتابهای منتشر شده‌شان در این بخش معرفی شود، می‌توانند از هر کتاب ۲ نسخه را به نشانی ماهنامه ارسال کنند.

این مجموعه را